

۱۳ آبان «شنبه سرخ» روز دانش آموز

سالروز ۱۳ آبان روز دانش آموز فرا می رسد و جناحهای گوناگون طبقه حاکم برای برگزاری راهپیمایی و بسیج اجباری دانش آموزان و فرهنگیان در تدارک اند.

۱۳ آبان ۱۳۵۷ روزی بود که دانش آموزان در پیوند با جنبش دانشجویی و همگانی بر علیه رژیم سلطنتی شاه در خیابانهای اطراف دانشگاه تهران دست به تظاهرات زدند و در اثر یورش و تیراندازی افراد گارد شاهنشاهی دهها تن از دانش آموزان و دانشجویان در خون غلطیدند و این روز بیک نقطه عطف در مبارزات آزادیخواهانه علیه رژیم استبدادی - سرمایه داری در ایران بدل شد.

آزادگی در آستانه ی قیام ضد سلطنتی ۵۷، مبارزات فراگیر توده ای به کیفیتی رسیده بود که مبارزه برای آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک و مبارزه بر علیه حاکمیت سرمایه و متحدین غارتگر جهانی اش توأم شده و آرمان درخشان پیروزی بر ستمگران و غارتگران به آرمان توده های میلیونی بویژه لایه های جوانان و دانش جویان و دانش آموزان پر شور انقلابی مبدل گشته بود.

پس از قیام با خریدن یک ضدانقلاب فریب کار دیگر به رهبری خمینی بر مسند قدرت و استقرار ارتجاع اسلامی اما بسرعت مدارس و دانشگاهها همچون تمامی عرصه های جامعه، عرصه ی کشمکش نیروهای مترقی و انقلابی و نیروهای مرتجع گردید چرا که رژیم اسلامی حاکم همه ی حربه های ممکن سرکوب و تحمیق و عوام فریبی را بر علیه اهداف انقلاب توده ای ۵۷ آغازیده بود تا سیاست های اسلامی را در همه ی ارکان جامعه گسترش دهد، آرمانهای انقلابی برای تغییرات اساسی در جامعه را در هم شکند و نظام ضربه خورده ی سرمایه داری بر ایران را ترمیم نماید.

رژیم اسلامی که حاصل تلاقی منافع سرمایه جهانی در به انحراف کشیدن و شکست یکی از عظیم ترین جنبشهای توده ای بود تلاش نمود مدارس را همچون مساجد به سنگر ارتجاع تبدیل نماید و با تسخیر مدارس و اشاعه اجباری دروس دینی و تربیت جوانان و نوجوانان در خدمت دستگاه فقهی در عرصه ی فرهنگ و تعلیم و تربیت نیز اهداف ضد انقلابی اش را دنبال نماید.

چنین بود که اسلامی کردن دروس و محیط آموزشی و تصفیه مدارس از معلمان و دانش آموزان دگراندیش و "انقلاب فرهنگی" با موج سرکوب دانشجویان و فرهنگیان دگراندیش همراه بود و در سالهای اولیه دهه ۶۰ به اوج رسید.

تلاقی اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان سال ۵۸ با روز دانش آموز فرصت عوامفریبی را بیش از پیش برای اسلامگرایان مرتجع فراهم کرد تا با تحمیق افکار عمومی روز دانش آموز که روز مبارزه برای آزادی و علیه استبداد حکومت سرمایه بود را خفه و بجای آن مراسم فرمایشی رژه ی بسیجیان و انجمن های اسلامی مدارس را بنام مبارزه با استکبار جهانی اشاعه دهند.

اشغال سفارت اما نه "انقلاب دوم" که گام دوم ضد انقلاب برای فریب افکار عمومی از سرکوب داخلی در لوی خطر دشمن خارجی بود. خمینی بمنافع حاکمیت آگاهی داشت و توانست بخش بزرگی از نیروهای سیاسی جامعه را نیز با این ترفند "انقلاب دوم" بسمت دفاع از منافع حاکمیت سوق دهد و یا دستکم با بهم زدن توازن نیروهای سیاسی پایه های ضد انقلاب را تحکیم کند تا جایی که در جامعه بتدریج آرمان مبارزه بر سر آزادی و حقوق دمکراتیک در راه یک ضدامپریالیسم میان تهی و فریب کارانه قربانی شد و نسلی از مبارزان و روشنفکران انقلابی ایران مجبور به پرداخت تاوان آن گردیدند.

ارتجاع افسار گسیخته اما چهارنعل می تاخت و در طی دهه ۶۰ و سالهای جنگ ایران و عراق نیز مدارس سراسر ایران نیز شاهد دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام دانش آموزان انقلابی و مترقی از یکسو و گسترش میلیتاریسم اسلامی و نهادهای امنیتی و کنترل بیش از پیش افکار و رفتار دانش آموزان و معلمان سراسر کشور گردید و تا امروز بعد از سه دهه مدارس نیز نظیر همه ارکان جامعه در زیر سلطه افکار ارتجاع مذهبی رنج برده و جولانگاه وابستگان حکومتی در کنترل امور زندگی و پرورش آزادانه ی افکار نوجوانان و جوانان بوده است.

همگان می دانند که معلمان زحمتکش ایران نیز نظیر اکثریت مزد و حقوق بگیران جامعه با مشکلات معیشتی دست و پنجه نرم می کنند و بدلیل شکاف عمیق میان فقر و ثروت در جامعه ایران هزینه ی تامین تحصیل برای همه ی خانواده ها ممکن نیست و تبعیض و اجحاف به نارضایتی از حکومتیان دامن زده است و در یک کلام بر بستر بحران اقتصادی و حکومت امنیتی و نظامی و قدرتی سرمایه تحت پوشش ولایت فقیه حجم مطالبات سیاسی اجتماعی جامعه متراکم شده و بمرحله ی انفجاری رسیده است.

در مقابل این مشکلات واقعی دولت سیاستی جز تشدید تبعیض و سرکوب مطالبه و خواسته‌های افسارمختلف جامعه نداشته است و در اثر گسترش مقاومت مردمی بر ابعاد بحران و تضاد های درون حاکمیت بر سر سهم قدرت جناحها، بحران مشروعیت کلیت رژیم نیز افزوده گردیده است. بدین ترتیب با وجودیکه سرکوب و اختناق اسلامی سالهای طولانی در سطح مدارس نیز همواره دانش آموزان را تحت فشار قرار داده است، اما نتوانسته مانع بروز اشکال مقاومت در بین نوجوانان و جوانان گردد و مقاومت در مقابل سیاست های فرهنگی رژیم به انحاء مختلف در بین دانش آموزان دختر و پسر ایران نیز ادامه دارد و این مقاومت کارگزاران رژیم اسلامی را با نگرانی مواجه ساخته است.

تجربه ی همین حکومت اسلامی به حکومتیان یاد آور می شود که ققنوس ها دارند از خاکستر نسل جوان دهه ۶۰ برای پیکاردوباره تا پای جان بر سر آزادی و رفع تبعیض پر می گشایند و با عمیق تر شدن بحران سیاسی و اجتماعی قدرت انفجاری مدارس و دانشگاهها آزاد می گردد .

از اینروست که امسال ۳۰ سال پس از ۱۳ آبان ۱۳۵۷، جناحهای طبقه حاکم بیش از همیشه تلاش می کنند به بهانه ی یک روز تاریخی با بسیج اجباری دانش آموزان و انتقال آنان به صفوف راهپیمایی دولتی برای حفظ اتوریته ی امنیتی خود خیز بردارند و با این حربه یکبار دیگر ضمن مشروعیت زائی برای حاکمیت خود، زمینه ی محاصره ی مدارس را توسط بسیج دانش آموزی و پلیس امنیتی فراهم کنند تا با تشدید اختناق محیط آموزشی، از رشد آگاهی و خودسازمانیابی دانش آموزان کشور جلوگیری نمایند.

سران رژیم خوب می دانند که علیرغم سه دهه سرکوب پیوسته و اسلامیزه کردن مدارس و اشاعه ی روزمره ی اسلام سیاسی و خرافات مذهبی باز هم با اوضاع نا مطمئن در مدارس بویژه در شهر های بزرگ ایران مواجه اند و از هم اکنون نیز استقبال آنان از ۱۳ آبان در واقع چیزی جز آماده گی آنان برای مقابله با آرمانها ی یک روز تاریخی که تداعی ۱۳ آبان ۵۷ است نمی باشد.

رژیم تا کنون همه ی تلاش خود را برای مصادره ی ۱۳ آبان انجام داده است و امسال در یکی از بی سابقه ترین دوره های بحرانی رژیم و رونق اعتراضات توده ای، بی تردید چنین روزی متأثر از اوضاع سیاسی جامعه به روزی حساس برای سر باز کردن تضاد ها خواهد انجامید و در واقع مسئله اصلی نیز این هست که کدام سیاست قادر خواهد بود ۱۳ آبان را رقم زند.

امروزه راس حکومتیان از ۱۳ آبانی است که نقشه و بساط بازی دستگاه امنیتی را بر علیه جنبش توده ای برهم ریخته و در این روز بموازات راهپیمایی فرمایشی، تظاهرات خود انگیزه ی توده ای نیز بر علیه نظام اسلامی بتواند عرض اندام کند، به سرگیجه ی هزاران مامور امنیتی دامن زده شود و ضربات غافلگیرانه به کلیت نظام اسلامی وارد آید. بهمین دلیل نیز هست که در همین روز ها تمامی طرفداران رنگارنگ نظام کنونی هشدار داده اند که ۱۳ آبان نباید از چهارچوب نظام اسلامی خارج و کنترل و ابتکار شعارهای سیاسی از کف رود. آنها ریاکارانه از یکسو وعده ی آزادی شرکت همگانی در راهپیمایی و تظاهرات می دهند و از سوی دیگر ۱۳ آبان را همچنان بنام "انقلاب دوم" در هاله ی تقدس می پیچند تا حریم آن را خدشه ناپذیر نشان دهند.

با وجود این فریب و نیرنگ اما جنبش اعتراضی با آگاهی کامل از ماهیت سرکوبگر رژیم اسلامی به مصاف و مقابله با سیاست اسلامیزه کردن مطلق رویدادهای سیاسی منجر به انقلاب ۵۷ می روند.

۱۳ آبان مستقل بنابر ویژه گی تعیین کننده ی ذهنی و عینی اش در بطن یک انقلاب توده ای حامل دینامیسم مبارزه جو و ساختارشکن و غیر قابل کنترل برای اصحاب قدرت است و دقیقاً از همین زاویه نیز هست که اصلاح طلبان دیروز و امروز نیز نگران ۱۳ آبان امسال هستند. نگرانی آنان از اینروست که فراخوان آنان برای ماندن در "چهارچوب نظام" بی اثر گردد و کنترل اوضاع از آنان نیز سلب شود. اصلاح طلبان که بخش عمده ی آنان شاهد و یا عامل سرکوب مرکباز جنبش فرهنگیان، استادان و معلمان و دانشجویان و دانش آموزان ایران در سالهای عمر این حکومت بوده اند اینبار با رانده شدن از حواشی حکومت روی پایه ی توده ای و سوار شدن بر حرکات سیاسی اجتماعی درون جامعه و همچنین توده ی دانش آموزان حساب باز کرده و وعده ی برگزاری " ۱۳ آبان سبز" می دهند تا به این بهانه بتوانند برای جلوگیری از حاشیه رفتن بیشترشان از حلقه های تنگ خطوط قرمز محمل سازی نمایند.

ماهیت طرفداران " موج سبز " در ۱۳ آبان امسال زمانی بر ملا می گردد که برای آنان برآستی آرمان و هدفی که ۱۳ آبان دانش آموزی را بیک روز تاریخی مبدل کرد آرمانی خشونت آمیز تلقی می شود. یعنی مبارزه و مقابله ی سازش ناپذیر دانشجویان و دانش آموزان با دستگاه استبداد و نیروهای سرکوب آن و رودر رویی قهرآمیز با سیستم حاکم و مبارزه آنان تا پای جان برای آزادی علیه

حاکمیت متکی بر سرمایه و تکرار این مبارزه در مقابل دیکتاتوری اسلامی برای رهبران موج سبز و طرفداران آنها خشونت تلقی می شود و بهمین دلیل نیز هست که موج سبز نه چنین فراخوانی می دهد و نه ادعای آنرا دارد. بی دلیل نیست آنان بجای فراخوان خودسازمانیابی دانش آموزان و آمادگی آنان برای مقابله با گسترش میلیتاریسم و پلیسی کردن مدارس، مسابقه گرافیک برای طراحی پوسترسبز راه انداخته و همچون دولت حاکم ۱۳ آبان را بیش از هر چیز تداعی اشغال سفارت امریکا معرفی می نمایند. آنان نیز به امام دخیل بسته اند تا ۱۳ آبان همان ۱۳ آباتی بماند که در یک خلط تاریخی توسط اسلامگرایان مرتجع به رهبری خمینی مصادره به مطلوب شده است.

اینکه "سبز" امروز برای طرفداران رنگارنگ این یا آن کاندید ریاست جمهوری به اسم رمز "دمکراسی خواهی" تبدیل شده است بخودی خود نشان و معرف ماهیت اینگونه دمکراسی خواهی نیست. ماهیت این نوع دمکراسی خواهی زمانی بر ملا می گردد که اینان خود نیز عامل محدودیت آزادی بیان دگراندیشان؛ مخالفین نظام اسلامی و نیروهای مستقل و فعالین سیاسی اجتماعی منتسب به جنبش زنان و جنبش کارگری که در جامعه ما قدمتی بسیار طولانی دارد شوند.

نیروهای آزادیخواه و مترقی و بویژه نیروهای چپ و سوسیالیست در ایران اما در طول حیات این حکومت اسلامی برای برچیده شدن بساط سلطه ارتجاع مذهبی از مدارس مبارزه کرده و با فراخوان خودسازمانیابی دانش آموزان و برای گسترش آزاد اندیشی و مقابله با بساط ماموران بسیج و نیروهای امنیتی در مدارس به استقبال ۱۳ آبان روز دانش آموز می شتابند.

سالروز ۱۳ آبان و استقبال از چنین روزی که یادآور مبارزات قهرمانانه ی دانشجویان و دانش آموزان است می تواند برغم خواست حکومت گران و طرفداران نظام اسلامی حاکم فرصتی باشد تا در عرصه ی بازیابی واقعیات تاریخ سیاسی ایران برای اعتلای مبارزات بهم تنیده ای که در اعماق جامعه با شرکت گسترده ی نسل جوان جریان دارد به خدمت گرفته شود.

فراموش نکنیم که حکومت مذهبی و میلیتاریستی اسلامی در ۱۳ آبان ۵۸ توانست به بهانه ی اشغال سفارت امریکا در عرصه ی داخلی با هیاهوی ضدآمریکایی و توسل به سرکوب خشن پرچم مبارزه ی ضد استبدادی و پرچم مبارزه بر علیه امپریالیسم و حاکمیت سرمایه در ایران را مورد یورش وحشیانه قرار دهد و یک کشاکش فرسایشی و دفاعی به نیروهای جنبش های مردمی که بعد از سرنگونی شاه آماده گی پیشرفت داشت تحمیل نمود و توانست از این راه به نگرانی سرمایه داری جهانی برهبری امریکا در زمینه ی گسترش جنبش انقلابی در منطقه پایان دهد.

این تجربه ی تاریخی یکبار دیگر یادآور می شود در کشور ما که اقتصاد و سیاست با منافع کارتل ها و سهامداران نظامی و کارگزاران و مدیران دولتی و حکومتگران ایران در سطح کشوری و جهانی گره خورده است، برغم اینکه امتیازطلبی جناح حاکم سرمایه در ایران آنان را به رقابت آشکار و پنهان با سرمایه های جهانی یا عقب نشینی و مصالحه سوق می دهد، اما هیچ نیرویی در این ۳۰ سال گذشته به اندازه ی رژیم اسلامی به منافع امپریالیسم در ایران خدمت نکرده و مورد حمایت سرمایه ی جهانی واقع نشده است. بهمین دلیل نیز فریب کاری و شعارپراکنی ضد آمریکایی و "ضداستکباری" رژیم اسلامی امروز بیش از سالهای اولیه حاکمیت اسلامی در نزد افکار عمومی مترقی ایران و جهان رنگ باخته و امسال نیز تکاپوی رژیم برای فریب کاری با شکست قطعی مواجه خواهد شد، زیرا مبارزه واقعی با امپریالیسم جدا از مبارزه بر علیه استبداد و حاکمیت سرمایه در ایران نیست.

گسترده باد پیوند مبارزاتی دانش آموزان و دانشجویان با کارگران و زحمتکشان ایران

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران

کار، رفاه، آزادی جمهوری شورایی

هسته اقلیت

۵ آبانماه ۱۳۸۸